

معمولی‌های قهرمان

معمولاً افراد موفق یک الگو یا یک محیط مطلوب اجتماعی را در کنار خود داشته‌اند. منظورم از محیط مطلوب نازپروردگی نیست. مثلاً شما شاید پولدار نباشید اما به‌واسطهٔ یک دایی هنرمند، استعداد هنری تان کشف می‌شود و او را الگوی خودتان می‌کنید. یا مثلاً زندگی در کنار یک سیاستمدار ناخودآگاه قواعد بازی سیاسی را به شما می‌آموزد؛ اما همیشه استثناهایی هم وجود دارند. سپهر، امین و علیرضا نوجوان‌هایی معمولی هستند که نه پدرشان پزشک است، نه مادرشان قهرمان فیزیک هسته‌ای و نه برادرشان عضو تیم ملی؛ اما سپهر، امین و علیرضا در آینده حتماً الگوی خیلی‌ها خواهند شد. چراکه از همین حالا به طرز عجیبی صبور و بااخلاق‌اند و معنی شکست و موفقیت را می‌دانند. این یادداشت، گزارشی دربارهٔ سه قهرمان مقاوم کاراته و دو میدانی است.



شهرت و اخلاق

سپهر حسن شاهی / قهرمان جهانی کاراته

سپهر پسر محبوبی است. از آن پسرهایی که احتمالاً در جمع جوانان دبیرستانی نجسبِ دو عالم به حساب می‌آیند اما سامورایی درونشان فعال است. او ۷-۸ سال تا گرفتن اولین مقام عرق ریخته و می‌گوید این دو سالی که پایش به مسابقات جهانی رسیده گاهی حتی فرصت دوش گرفتن را هم پیدا نمی‌کند. چه برسد به درس خواندن.

جالب اینکه علی‌رغم رزمی‌کار بودنش اهل دعوا نیست. اهل حرف‌زدن هم نیست؛ وقتی تیمش می‌بازد عذاب وجدان می‌گیرد! می‌گوید: «کار گروهی برای بسکتبالیست‌ها یا تیم‌هایی که از همان ابتدا به گروه عادت کرده‌اند، راحت است اما ما گاهی تا یک سال بعد از مسابقه هنوز عذاب وجدان باختی که تقصیر خودمان بوده را داریم». سپهر می‌گوید: «مهم نیست بقیهٔ بچه‌ها به رویمان بیاورند یا نه؛ از دست وجدانمان خلاص نمی‌شویم...»

یکی از قشنگی‌های ورزشی که سپهر و امین انتخابش کرده‌اند، اخلاق است. کاراته‌کاران مجروح می‌شوند اما بین تمام افرادی که در حوزه ورزش باهم صحبت کرده بودیم، سپهر و امین تنها کسانی هستند که از مدارا با داوران، مربی‌ها و حتی رقیبشان صحبت می‌کنند. سپهر آرزوی

غیرورزشی‌ای ندارد اما دلش می‌خواهد به خاطر اخلاق تحویلش بگیرند، نه شهرت. البته اعتراف می‌کند وقتی بعد از ۳-۴ مسابقه انتخابی بالاخره به تیم ملی رسید هم خودش و هم مادرش، هر دو پشت تلفن گریه کردند؛ اما بهترین خاطره‌اش محدود به یک روز خاص نیست و تمام این دو سالی که تمریناتش جدی شده را دوست دارد.



سامورایی درون

امین شیعی / قهرمان کشوری کاراته

امین اوایل در خود شهر شیراز زندگی نمی‌کرد. تا دو سال همیشه از بین چهار نفر مسابقات سوم می‌شده و وقتی به شیراز می‌آیند کاراته را می‌بوسد و کنار می‌گذارد. می‌گوید مربی‌ها حتی «به اندازه گوشزد کردن اشتباهاتش» به او توجه نمی‌کردند. بعد از یک مدت هم سراغ فوتبال می‌رود. تا مقام دوم استانی می‌رسد اما پدرش به خاطر هزینه‌های بالای این رشته با ادامه دادنش مخالفت می‌کند.

با سامورایی درون امین آنجا آشنا می‌شویم که با تمام مخالفت‌های پدرش بازهم می‌گوید وقتی می‌باختم فقط بابا تشویقم می‌کرد و تنها پشتوانه‌اش را پدرش معرفی می‌کند. تازه این اول کار است. از یکجایی به بعد حال و هوای امین، عرفانی می‌شود. چرا که وقتی در مسابقات از یک نفر می‌برد علی‌رغم تمام حال خوشش یاد شکست‌های خودش افتاده

و دلش برای رقیب می‌سوزد! امین خیلی پاندای کنگفوکار طور می‌پذیرد مربی بعد از قهرمانی باید جمعش کند تا مغرور نشود. به خاطر همین است که امین چیزی به اسم «آرامش درون» در خود دارد.



“

اژدها وارد می‌شود

علیرضا نوروزی / قهرمان آسیایی دو میدانی

علیرضا دوندۀ تنهایی است که هیچ علاقه‌ای به ورزش‌های جمعی ندارد. از چهار سال پیش شروع به دویدن کرده و یک‌بار بعد از چهارم شدن در ناحیه، دویدن را بوسیده و کنار گذاشته اما دو سال بعد - علی‌رغم تمام مخالفت‌های پدرش - خیلی اژدها وارد می‌شود طور، دوباره وارد میدان شده و حالا یک قهرمان کشوری است. یک‌بار وسط مسابقه ماهیچه‌های پای علیرضا تصمیم گرفتند دیگر همراهش نیایند. او آن روز به‌شدت مصدوم شد اما به خاطر سفرهای خارجی هم که شده تصمیم گرفت به صحت و سلامت کامل برگردد و آن قدر خوب بشود تا دوباره به اردوها اعزامش کنند. علیرضا خاطره خوبی از اردوهای دانش‌آموزی داخلی ندارد. معلوم نیست چرا مسئولان فکری برای غذاخوری‌های این ملی پوشان، دلاوران و نام‌آوران ایرانی نکردند چراکه آن‌ها باید هشت کیلومتر پیاده از خوابگاه راه بروند تا به عدس‌پلو برسند و وقتی همان هشت کیلومتر را برگشتند و دیگر عدس‌پلویی در بدنشان باقی نمانده. تازه بلافاصله فردا صبحش باید در مسابقات صحرانوردی شرکت کنند و شب در دمای منفی پنج درجه سرما بخورند و پس از آن بروند برای مسابقات ورودی آسیا. این چه وضعیه؟

از اوضاع بد روزگار ورزشی همین بس که به خودت می‌آیی و می‌بینی از پس معلم فیزیک و حسابان و قدرترین رقیب‌های کشوری برآمدی

اما جلوی دو تا ویروس میکروسکوپی زانو زدی و له‌ولورده افتاده‌ای گوشه رینگ. علیرضا قهرمان عجیبی است. او احتمالاً به‌جای لوسیون اکسییر جاودانگی به خودش میزند که تا الان ناامید نشده و گرنه واقعاً آسان نیست که به خاطر دست ابرو باد و مه و خورشید و فلک؛ و ضعف هم‌تیمی‌هایت به اعماق جدول سقوط کنی اما بازهم دست از دویدن برنداری.

علیرضا دوندۀ تنهایی است اما به گفته خودش تقریباً با همه رقیب‌های سرسخت تمرینی‌اش مشورت می‌کند و اشتباه‌های یکدیگر را مرور می‌کنند. شاید به خاطر همین، علیرضا امروز قهرمان است.

